

ORIGINAL ARTICLE

Analysis of letter number 21 of Qaem magham Farahani's Monsha't Based on the linguistic and rhetorical components of Roger Fowler's theory in his book Style and Language in Literary Criticism

Sarvenaz Javidan¹, Mohammad Ail agozashti², Ali Asghar halabi³,

1. Student of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Central Tehran Branch

2. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Central Tehran Branch

3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Central Tehran Branch

Correspondence:

Sarvenaz Javidan

Email: srvjavidan@gmail.com

Received: 15/5/2022

Accepted: 5/5/2023

How to cite:

Sarvenaz Javidan

. (2023). The Application of Good Faith and the Estoppel Rule in International Commercial Arbitration Claims, Practical Rhetoric & Rhetorical Criticism.

Spring & Summer (2023) 15 (1): 54-65.

(DOI: [org/10.30473/prl.2023.64023.1980](https://doi.org/10.30473/prl.2023.64023.1980))

ABSTRACT

Qhaem Magham Farahani is one of the influential people in the political history of the country and his "Monsha'at" is a turning point in the history of the evolution of Persian prose, which can be analyzed in the field of criticism according to the diversity of content and political, historical and literary dimensions of its author.

Critical analysis emphasizes the principle that the language of literary texts, like other texts, serves communication and can be analyzed critically. In this article, Roger Fowler's theory in critical analysis is selected and based on it, linguistic functions. The rhetoric of the text has been studied from the perspectives of thought, interpersonal and text, and by looking at the context of the situation, the necessary knowledge has been obtained about the interaction in the text as well as the influence of discourse actors.

Analysis of letter No. 21 from the Monsha'at shows that the author has increased the effectiveness of his letter to the addressee by using the above linguistic and rhetorical functions and has succeeded in achieving his intended purposes; This analysis also shows the underlying facts in the context of discourse style, ideology, and the relations of domination and power of discourse actors, which indicates the dominance of the audience's power over the author ,

KEYWORDS

Monshaa't, Qaem Magham Farahani, Roger Fowler, Critical Analysis



«مقاله پژوهشی»

تحلیل نامه‌ی شماره‌ی ۲۱ منشآت قایم مقام فراهانی بر اساس مؤلفه‌های زبانی و بلاغی نظریه‌ی راجر فاولر در کتاب سبک و زبان در نقد ادبی

سروناز جاویدان^۱، محمد علی گذشتی^۲، علی اصغر حلبی^۳

چکیده

قایم مقام فراهانی از افراد تأثیرگذار در تاریخ سیاسی کشور و منشآت او نقطه‌ی عطفی در تاریخ تحول نثر فارسی است که با توجه به تنوع محتوا و ابعاد سیاسی، تاریخی و ادبی نویسنده‌ی آن، در حوزه‌ی نقد قابل تحلیل است.

تحلیل انتقادی بر این اصل تأکید دارد که زبان متن‌های ادبی مانند متن‌های دیگر در خدمت ارتباط است و می‌توان آن را با روش انتقادی تحلیل کرد، در این مقاله، نظریه‌ی «راجر فاولر» در تحلیل انتقادی، انتخاب شده و بر اساس آن، کارکردهای زبانی و بلاغی متن از دیدگاه‌های اندیشگانی، بینافردی و متنی بررسی شده و با نگاه به بافت موقعیت، آگاهی لازم نسبت به تعامل موجود در متن و نیز تأثیر و تأثر عاملان گفتمان، به دست آمده است.

تحلیل نامه‌ی شماره‌ی ۲۱ از منشآت قایم مقام فراهانی نشان می‌دهد که نویسنده با بهره‌گیری از کارکردهای زبانی و بلاغی فوق با بسامد زیاد بر اثربخشی نامه‌ی خود بر مخاطب افزوده و به دستیابی به مقاصد منظور خویش توفیق یافته است؛ در این تحلیل همچنین، واقعیت‌های نهفته در زمینه‌های شیوه‌ی گفتمان، ایدئولوژی و روابط سلطه و قدرت عاملان گفتمان که بیانگر سلطه‌ی قدرت مخاطب بر نویسنده است، نشان داده شده است.

واژه‌های کلیدی

منشآت، قایم مقام فراهانی، راجر فاولر، تحلیل انتقادی

۱. دانشجوی دکتری حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.
۲. دکترای حقوق خصوصی، قاضی دادگستری.
۳. استادیار گروه حقوق، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.
۴. استادیار گروه حقوق، واحد فراهان، دانشگاه آزاد اسلامی، فراهان، ایران.

نویسنده مسئول:

محمد

رایانامه: srvjavidan@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۱۵

استناد به این مقاله:

سروناز جاویدان^۱، محمد علی گذشتی^۲، علی اصغر حلبی^۳، دوفصلنامه علمی بلاغت کاربردی و نقد بلاغی، ۱۵ (۱)، ۶۵-۵۴.

DOI:

[org/10.30473/prl.2023.64023.1980](https://doi.org/10.30473/prl.2023.64023.1980) (



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

مطالعه نظام‌مند زبان، عرصه‌ی پیدایش نظریه‌هایی ناظر به وجهی از وجوه گوناگون زبان است و چون ادبیات یکی از کاربردهای خلاق زبان است که گفتمان‌هایی با معانی تازه و ادراکی جدید، خلق می‌کند، این ظرفیت وجود دارد که آثار ادبی از جمله منشآت قایم مقام فراهانی، متفاوت از روش‌های سنتی و بر مبنای نظریه‌هایی از حوزه‌ی زبان‌شناسی، که نظریه‌ی راجر فاولر در تحلیل گفتمان انتقادی نمونه‌ای از آنهاست، نقد شوند و ایدئولوژی نویسنده، روابط قدرت عاملان گفتمان و نقش تعاملی زبان در آنها بررسی شود.

گفتمان در زبان‌شناسی دو معنا دارد: نخست «واحدی از نظام زبان که بزرگ‌تر از جمله است مثل بند، مصاحبه و مکالمه و متن» (پنیکوک، ۱۳۷۸: ۱۲۱) و دوم «زبان در چارچوب بافت آن» (ون دایک، ۱۳۸۲: ۲۰).

نظریه‌ی گفتمان در زبان‌شناسی متولد شد و سیر تحول تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی در قالب سه رویکرد خلاصه می‌شود: تحلیل گفتمان ساختگرا، تحلیل گفتمان نقشگرا و تحلیل گفتمان انتقادی. تحلیل گفتمان ساختگرا بر اندیشه‌های ساختگرایی فردینان دو سوسور (۱۸۷۵-۱۹۱۳) بنا شده است. با پیدایش زبان‌شناسی نقشگرا در انگلیس، مفهوم «بافت» وارد تحلیل گفتمان و گفتمان به‌مثابه «زبان به هنگام کاربرد» در نظر گرفته شد. منظور از بافت، شرایط زمانی و مکانی محدودی است که زبان در آن به کار می‌رود. تعریف تحلیل گفتمان نقشگرا از گفتمان عبارت است از کاربرد زبان در ارتباطات روزمره. «متن، زبانی است که نقش ایفا می‌کند یعنی کاری را در بافتی انجام می‌دهد» (هلیدی- حسن، ۱۳۹۳: ۴۹). راجر فاولر به‌طور مشخص الگو و نظریه نسبتاً جامع و منسجمی برای نقد متون، از جمله متون ادبی از دیدگاه زبان‌شناسی انتقادی ارائه نموده است که بر اساس آن، بعد مهم بینا فردی و کارکرد تعاملی متون اهمیت ویژه‌ای دارد و به ابعاد دیگر تحلیل افزوده می‌شود. این مقاله نقدی است بر منشآت قایم مقام فراهانی که بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی راجر فاولر، صورت گرفته است.

استفاده از روش تحلیل گفتمان برای نقد آثار ادبی مستلزم تلقی ادبیات به‌عنوان گفتمان و تأکید بر نقش تعاملی زبان ادبی است. برای انجام چنین تحقیقی باید به ارتباط دوسویه میان ادبیات و بافت اجتماعی حاکم بر اثر ادبی خلق‌شده توجه داشت (فاولر، ۱۳۸۱: ۸۲).

فاولر همچنین وجود نقش‌های سه‌گانه‌ی اندیشگانی، بینا فردی و متنی هلیدی را ساز و کارهای مناسبی برای تحلیل متون ادبی و نقد ادبی به شمار می‌آورد.

بیان مسأله

«زبان»، یاری‌دهنده‌ی اندیشه و پدیدآورنده‌ی دانایی است؛ ادبیات یکی از کاربردهای خلاق زبان است و یکی از جنبه‌های خلاقیت ادبی، ایجاد گفتمان‌هایی است که معانی تازه و ادراکی جدید، خلق می‌کند. گفتمان در زبان‌شناسی به دو معنا به کار می‌رود: نخست واحدی از نظام زبان که بزرگ‌تر از جمله است مثل بند، مصاحبه و مکالمه و متن. مطابق این دیدگاه، «تحلیل گفتمان بدین معناست که چگونه جمله‌ها در زبان گفتاری و نوشتاری واحدهای معنادار بزرگ‌تری چون مکالمه‌ها و مصاحبه‌ها را شکل می‌دهند» (پنیکوک، ۱۳۷۸: ۱۲۱)؛ دوم به معنای زبان در چارچوب بافت آن. در این دیدگاه گرچه گفتمان به یک معنا، شیوه خاصی از سخن گفتن راجع به امور گوناگون است، این سخن گفتن در خلأ اتفاق نمی‌افتد بلکه در زمینه و بافتی اجتماعی در میان مردم و در زمان و مکانی مشخص و تحت تأثیر مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نگرش‌ها، باورها، احساسات و ایدئولوژی‌ها رخ می‌دهد. بنابراین، گفتمان یعنی «گفت‌وگو و متن در چارچوب زمینه یا بافت» (ون دایک، ۱۳۸۲: ۲۰)؛ بر اساس این دیدگاه، موضوع تحلیل گفتمان این است که چرا در زمان و مکانی خاص از میان همه چیزهایی که می‌تواند گفته شود فقط چیزهایی خاص گفته می‌شود.

در سال ۱۹۵۲ زلیگ هریس، زبان‌شناس ساختگرایی آمریکایی، بررسی واحدهای بزرگتر از «جمله» را در کانون توجه زبان‌شناسی قرار داد و آن را «تحلیل گفتمان» نامید و از این منظر نخستین نظریه تحلیل گفتمان را مطرح کرد. در دستور سنتی کلمات را در علم صرف و جمله را در علم نحو بررسی می‌کردند؛ در واقع، «جمله» بزرگترین سطح تحلیل بود. هریس عناصری در سطح پاراگراف یا بزرگتر از آن و اتصال و یکپارچگی میان جمله‌ها و پاراگراف‌ها را دنبال کرد. وی برای نخستین بار تحلیل گفتمان ساختگرایی را به‌عنوان اصطلاحی علمی مطرح کرد. این تحلیل فقط روی عناصری که در صورت متن نوشتار وجود دارد استفاده می‌شود و به تحلیل ارتباطات ساختاری و شکلی جملات می‌پردازد، نظیر حروف ربط. در این تحلیل متن بزرگتر از جمله است و تحلیل گفتمان نیز تحلیل متن است. در تحلیل گفتمان ساختگرا، گفتمان به‌مثابه زبان، بزرگتر از جمله تعریف

به پیام‌های زبانی نظم می‌دهد تا با پیام‌های دیگر و بافت گسترده‌ی خود هماهنگ شود. بر این اساس، فاولر وجود نقش‌های سه‌گانه‌ی اندیشگانی، بینا فردی و متنی هلیدی را ساز و کارهای مناسبی برای تحلیل متون ادبی به شمار می‌آورد.

نامه‌های بزرگان علم و ادب ایران از ذخایر گرانقدر ادبی به شمار می‌روند که بیش از آثار دیگر می‌تواند اوضاع ادبی، تاریخی، اجتماعی و فرهنگی زمان را منعکس نماید. اثر گرانسنگ «منشآت» مجموعه‌ای از متن‌ها و نامه‌نگاری‌هایی است که نویسندگان آن به واسطه‌ی شغل دیوانی خود انشا کرده‌اند. وقایع دوره‌ای از تاریخ ایران در متن منشآت نهفته شده و نویسنده، ایدئولوژی خود و ارزش‌ها و اعتقادات جامعه را با سبکی خاص و هنرمندانه در زبان رمزگذاری کرده است و با بررسی و تحلیل زبان متن می‌توان رمزهای آن را کشف و درک کرد و آن را در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی بررسی نمود و از آنجاکه ساختارهای زبانی بر مبنای منظوره‌ای ارتباطی گوینده انتخاب می‌شوند می‌توان رابطه‌ی قدرت، ایدئولوژی و گفتمان را در این اثر آشکار ساخت تا از این طریق به ماندگاری و جاودانگی این اثر افزود.

پیشینه‌ی تحقیق

تاکنون درباره‌ی «تحلیل گفتمان انتقادی منشآت قایم مقام فراهانی» اثری نوشته نشده و این مقاله دارای جنبه نوآوری است. در باب ویژگی‌های منشآت قایم مقام فراهانی آثاری چند نوشته شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود؛ حیدر قلی زاده، از دانشگاه تربیت مدرس در سال ۱۳۷۲ به «نقد و بررسی منشآت قایم مقام فراهانی از دیدگاه تاریخ تطور نثر فارسی» پرداخته است. رضا انزایی نژاد و مهدی مهدی زاده در سال ۱۳۷۸ پایان‌نامه‌ای با عنوان «منشآت نویسی در ادب فارسی» تدوین نموده اند. مهدی مهدی زاده «تاریخچه‌ی منشآت در ادب فارسی» را بررسی کرده و در مردادماه ۱۳۷۸ در شماره ۱۵۴ کیهان فرهنگی به طبع رسانده است. محمدرضا نجاریان «اشعار عربی منشآت» را نقد و تحلیل نموده که در نشریه ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان شماره ۲۹ بهار ۱۳۹۰ به انتشار رسیده است. بتول مهدوی و دیگران، به «کاربرد زبان عامیانه به عنوان یکی از خصایص سبکی منشآت قایم مقام فراهانی» توجه نموده که در فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال ۳، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۴ به چاپ رسیده است. محمدرضا عسگرانی پژوهش «تحلیل مؤلفه‌های تاریخی آثار میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی» را در پژوهشنامه تمدن ایرانی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان

می‌شود. سپس زبان‌شناسی نقشگرا در انگلیس شکل گرفت و با گسترش آن، مفهوم بافت وارد تحلیل گفتمان شد و گفتمان به مثابه «زبان به هنگام کاربرد» در نظر گرفته شد. تعریف تحلیل گفتمان نقشگرا از گفتمان عبارت است از: کاربرد زبان در ارتباطات روزمره. «متن، زبانی است که نقش ایفا می‌کند یعنی کاری را در بافتی انجام می‌دهد» (هلیدی- حسن، ۱۳۹۳: ۴۹).

از آنجاکه «تحقیق و پژوهش فرایند جستجوی منظم برای مشخص کردن یک موقعیت نامعین است» (دیویی، ۱۳۶۹، ۲۰)، در این مقاله تحلیل گفتمان انتقادی متن منشآت در نظر گرفته شده است تا بر اساس فرایندی پژوهشی و بهره‌گیری از نظریه‌ای منسجم و کارآمد این اثر ادبی به نقد درآید و آن را فراتر از یک امر ذوقی صرف، با رویکرد «ادبیات و ماهیت و کاربرد آن» منظور کرد تا ارزش آن از دیدگاه سهیم بودنش در تجربه‌ی انسانی و پیشرفت اجتماعی، تاریخی، سیاسی و فرهنگی سنجدیده شود و نتایج حاصل بتواند مبنای تدوین هدفهای ناظر بر اجرای پژوهش باشد. هنگامی که یک متن ادبی به منزله‌ی «کلام» یعنی دارای کلیتی یکپارچه متشکل از متن و زمینه مورد بررسی قرار می‌گیرد، بهترین شیوه برای تحلیل زبان شناسانه، آن است که زمینه‌های فکری، تاریخی، اجتماعی و فرهنگی که منجر به شکل‌گیری این متن شده است به عنوان بخش‌های بنیادین نقد زبان‌شناختی آن متن در نظر گرفته شود و چون میان ساختارهای زبانی متن مانند ساختار واژگانی و دستوری و بخش‌های بنیادین نقد شامل زمینه‌های فکری و تاریخی و اجتماعی و ...، رابطه‌ای پویا وجود دارد، شیوه‌ای از تحلیل انتقادی که متن را نوعی «گفتمان» ببیند و علاوه بر ساختارهای زبانی، زمینه‌های اندیشگانی، تاریخی و اجتماعی آن متن را نیز بشناسد قادر به چنین تحلیلی خواهد بود. استفاده از روش تحلیل گفتمان برای نقد آثار ادبی مستلزم تلقی ادبیات به عنوان گفتمان و تأکید بر نقش تعاملی زبان ادبی است. برای انجام چنین تحقیقی باید به ارتباط دوسویه میان ادبیات و بافت اجتماعی حاکم بر اثر ادبی خلق شده توجه داشت» (فاولر، ۱۳۸۱: ۸۲).

مایکل هلیدی بر آن است که نقش‌های مختلف زبان را می‌توان در سه فرا نقش خلاصه کرد که به‌طور همزمان در کاربرد زبان نمود پیدا می‌کنند: ۱- فرا نقش اندیشگانی: به فرد امکان می‌دهد درباره‌ی تجربیات خود از جهان (از جمله جهان ذهنی) سخن بگوید و به توصیف پدیده‌ها و رویدادها بپردازد؛ ۲- فرا نقش بینا فردی: به فرد امکان می‌دهد که با دیگران تعامل داشته باشد بر رفتار آن‌ها تأثیر بگذارد، دیدگاه خود را درباره‌ی حقایق جهان ابراز کند و دیدگاه‌های دیگران را تغییر دهد؛ ۳- فرا نقش متنی:

سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۷ به چاپ رسانده است. ذوالفقار علامی و فریبا کیانیان، به «مقایسه ویژگی‌های سبکی منشآت قائم مقام و گلستان سعدی» پرداخته و آن را در نشریه‌ی فنون ادبی، اصفهان، سال دوم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸ به چاپ رسانده‌اند. سعید واعظ «یادداشت‌هایی از مستندات اشعار و عبارت‌های تازی منشآت قائم مقام فراهانی» را در شماره ۲۳ مجله زبان و ادب دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی منتشر کرده است.

روش تحقیق

از آنجاکه هدف عمده‌ی تحلیل گفتمان، این است که روش جدیدی را در مطالعه متون، علوم، سیاست، اجتماع و مواردی مانند آن به دست آورد، روش تحقیق در پژوهش حاضر در زمره‌ی روش‌های تحقیق کیفی قرار می‌گیرد که به کشف معنای به کار رفته در متن یا سخن می‌پردازد و شیوه‌ی گردآوری داده‌ها در این پژوهش اسنادی و کتابخانه‌ای بویژه بهره‌گیری از مجموعه نامه‌های قائم مقام فراهانی است. چارچوب نظری این پژوهش نیز نظریه‌ی راجر فاولر در کتاب سبک و زبان در نقد ادبی است.

مبانی نظری

در دنیای امروز با توجه به پیشرفت دانش، رویکردهای علمی به نقش‌های متعدد زبان رو به افزایش است، از رهگذر توجه به نقش‌های گوناگون زبان و لزوم شناخت و تحلیل کارکردهای زبان در عرصه‌ی اجتماعی، مطالعات علوم انسانی و اجتماعی بسیاری پدیدار شده است. در دنیایی که انبوه اطلاعات با وساطت زبان به ذهن افراد وارد می‌شود، داشتن آگاهی انتقادی نسبت به زبان و کارکردهای آن برای انسان امری حیاتی است. مبانی نظری این پژوهش عبارت است از:

۱- تحلیل گفتمان: «ریشه‌ی واژه‌ی گفتمان از فعل یونانی discurrere به معنی حرکت سریع در جهات مختلف است» (عضدانلو، ۱۳۷۵: ۱۶). به بیان دایان مک دائل گفتمان شامل هر نوع گفتار و کلام و نوشتاری می‌شود که در جریان اجتماعی شکل می‌گیرد (فرقانی، ۱۳۸۲: ۶۰). تحلیل گفتمان در زبان فارسی به سخن کاوی، تحلیل کلام و تحلیل گفتار نیز ترجمه شده است؛ «زمینه» یکی از اصطلاحات کلیدی تحلیل گفتمان است که بیانگر لزوم توجه به فراسوی زبان برای شناخت و درک کاری است که گفتمان انجام می‌دهد. برای مثال «کیستی»

گوینده یا نویسنده بیشتر از ویژگی‌های محتوا اهمیت دارد بنابراین جنبه‌های خاص زبان به جنبه‌هایی از زمینه‌ها و موقعیت‌ها ربط پیدا می‌کند، یعنی پیوند متقابل زبان و زمینه.

«تحلیل گفتمان، چگونگی شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون زبانی (زمینه‌ی متن، واحدهای زبانی و نظام زبانی) و عوامل برون زبانی (زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، ارتباطی و ...) بررسی می‌کند» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸). یول و براون در تعریف تحلیل گفتمان می‌نویسند: «تحلیل گفتمان، تجزیه و تحلیل زبان در کاربرد آن است و منحصر به توصیف صورت‌های زبانی مستقل از اهداف و کارکردهایی که این صورت‌ها برای پرداختن به آن‌ها در امور انسانی به وجود آورده‌اند نمی‌تواند باشد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹) بر این اساس تحلیل گفتمان با کاربرد زبان در زمینه‌های اجتماعی سر و کار دارد (همان: ۱۹). «یاورسکی و کاپلان معتقدند تحلیل گفتمان عبارت است از فراتر رفتن از صورت‌های قابل رؤیت زبان و رسیدن به زمینه‌های اجتماعی و کشف رابطه‌ی متقابل میان زبان و فرایندهای اجتماعی؛ در این نگاه، تحلیل کارکرد زبان و به کارگیری زبان به مثابه کنش اهمیت دارد» (فاضلی، ۱۳۸۳: ۸۴).

به کار بردن روش تحلیل گفتمان می‌تواند بیان کند که چه دیدگاه و تفکری با کدام زیربنای فکری یک متن مشخص را نوشته است تا از این طریق بر حوزه‌های معنایی آن جامعه‌ی فرضی سلطه یابد و ذهنیت اجتماعی را شکل دهد. پاسخ به این‌گونه مسائل تنها از طریق تحلیل گفتمان امکان‌پذیر است. بر این اساس می‌توان گفت که بین گفتمان و زمینه‌ی آن تعاملی دوسویه وجود دارد؛ گفتمان، هم شکل‌دهنده و سازنده‌ی هویت، دانش، روابط اجتماعی و فرهنگی و رویدادهای تاریخی و... است و هم ساخته‌شده و تشکل‌یافته به وسیله آن‌هاست، ساختارهای اجتماعی و فرهنگی، ویژگی‌های گفتمان را رقم می‌زنند و گفتمان نیز ساختارهای اجتماعی و فرهنگی را معین می‌سازد.

۲- تحلیل گفتمان انتقادی: تحلیل گفتمان از دو دیدگاه زبان‌شناسی قابل بررسی است: نخست دیدگاهی که تحلیل گفتمان را بررسی و آن را به عنوان تحلیل واحدهای بزرگ‌تر از جمله مطرح می‌کند و به صورت متن توجه دارد؛ دوم دیدگاهی که تحلیل گفتمان را تمرکز خاص بر چرایی و چگونگی استفاده از زبان می‌داند و به کارکرد متن توجه دارد و سعی می‌کند معانی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ارتباطی متن را بشناسد. این گرایش از زبان‌شناسی اجتماعی به همت متفکرانی چون میشل

فرد امکان می‌دهد که با دیگران تعامل داشته باشد، بر رفتار آن‌ها تأثیر بگذارد، دیدگاه خود را درباره‌ی حقایق جهان ابراز کند و دیدگاه‌های دیگران را تغییر دهد. بعد بینا فردی کلام، ویژگی دیگری به نام «حالت‌مندی» دارد که موضع‌گیری گوینده نسبت به مطلب و قضاوت‌هایی که گوینده انجام می‌دهد با تکیه بر قضاوت‌ها و عقاید و احساسات برجسته می‌شود. کلماتی مانند «باید»، «شاید»، «می‌تواند»، «چه بسا»، «حتماً»، «ممکن است» و «به امید آنکه» نشانه قضاوت‌های احتمالی است. ۳- فرانش متن: این نقش به پیام‌های زبانی نظم می‌دهد تا با پیام‌های دیگر و بافت گسترده خود هماهنگ شود. فرایندهایی که شکل دادن به متن و چفت و بست جمله‌ها را تضمین می‌کند «پیوستگی» نامیده می‌شود.

بحث اصلی

مبانی نظری تحقیق و مباحثی پیرامون تحلیل گفتمان انتقادی و نظریه راجر فاولر و مؤلفه‌های آن، زمینه‌های ورود به مبحث اصلی پژوهش و ساماندهی روند استخراج داده‌ها و تجزیه و تحلیل آن‌ها را فراهم می‌کند. شاخص‌های نظریه‌ی فاولر عبارتند از:

الف- در چرخه‌ی متن و بافت ۵ مرحله وجود دارد: ۱- متن: متن زبانی است که در حال انجام کارهایی در بافت موقعیت است و ترکیبی از معانی اندیشگانی، بینافردی و متنی است. بر اساس این نظریه، دید واقع‌گرایانه از تعاملی زبان این است که متن را به منزله کلیتی یکپارچه متشکل از متن و زمینه آن (بافت) منظور داریم. مفاهیم متن و بافت تفکیک ناپذیرند.

۲- بافت موقعیت: محیط بلاغی است که متن عملاً در آن در حال کار کردن است. سه ویژگی بافت موقعیت عبارتند از: زمینه‌ی گفتمان یعنی آنچه در حال رخ دادن است؛ عاملان گفتمان یعنی شخص یا اشخاصی که در حال ایفای نقش هستند و شیوه‌ی گفتمان یعنی نقشی است که زبان ایفا می‌کند و عملکردش در بافت، همچنین کانال ارتباطی (گفتاری یا نوشتاری) و شیوه بلاغی زبان که مقولاتی چون ترغیب، اندرز، تشویق و ... از آن استنباط می‌شود. ۳- بافت فرهنگی: بافت فرهنگی پس زمینه‌ی سازمان یافته و اندیشگانی است که به متن ارزش می‌بخشد و تفسیر آن را محدود می‌کند. ۴- بافت بینامتنی: بافت بینامتنی ارتباط متن با متون دیگر است. ۵- بافت متنی: بافت متنی پیوستگی درونی شامل انسجام زبانی است که ارتباط درونی معنایی را دربر می‌گیرد.

فوکو و ژاک دریدا شکل انتقادی به خود گرفت و تحلیل انتقادی گفتمان نام گرفت. دیوید کریستال (۱۹۹۲) در تعریف تحلیل گفتمان انتقادی می‌گوید: «رویکردی به تجزیه و تحلیل زبان است که هدف آن آشکارسازی روابط پنهان قدرت و فرایندهای ایدئولوژیکی در زبان‌شناسی است» (آقا گل زاده، ۱۳۸۵: ۱۱).

۳- نظریه تحلیل گفتمان انتقادی راجر فاولر به عنوان نظریه مبنایی پژوهش: تعداد بسیاری از آثار نقد ادبی بر موضوع «زبان» تمرکز دارد و اصل «اعتبار زبان و تمرکز بر آن» در تحلیل‌های ادبی مورد توافق است. راجر فاولر به طور مشخص الگو و نظریه نسبتاً جامع و منسجمی را برای نقد متون، از جمله متون ادبی از دیدگاه زبان‌شناسی انتقادی ارائه نموده و بر آن است که متن ادبی را باید فرایند یا تعامل قلمداد کرد و ابعاد کاربردی متن بسیار فراتر از ساخت صوری متن است که بیشترین اهمیت را در بررسی‌های انتقادی ادبیات دارد.

«هواداران دستور زبان کاربردی معتقدند که ساخت‌های

زبانی بر مبنای منظوره‌های ارتباطی گوینده انتخاب می‌شوند و گوینده تمام منابع زبانی خود را در وهله‌ی اول از طریق اعمال ارتباطی جامعه‌ای که در آن متولد شده است و سپس از طریق اعمالی که به هنگام آشنا شدن با آداب و رسوم اجتماعی در آن‌ها شرکت می‌جوید تدریجاً آنباشته می‌کند، پس ساختارها و واحدهای زبانی که فرد در اختیار دارد نشان‌دهنده‌ی کارکردهایی است که با آن‌ها تداعی می‌شوند» (فاولر و دیگران، ۱۳۸۱: ۳۳).

سپس فاولر بیان می‌دارد که «دید واقع‌گرایانه از تعامل زبانی این است که متن را به منزله‌ی «کلام» بررسی کنیم یعنی به منزله‌ی کلیتی یکپارچه متشکل از متن و زمینه آن» (همان: ۳۴).

«هر نمونه از زبان پویا را که نقشی در بافت موقعیت ایجاد کند متن می‌نامیم، ممکن است این متن گفتاری یا نوشتاری یا در هر رمزگانی باشد که ما به آن می‌اندیشیم». (هلیدی-حسن، ۱۳۹۳: ۴۹). بر این اساس هلیدی متن را محصولی از محیط خویش می‌داند (همان: ۵۱).

نقش‌های مختلف زبان از دیدگاه هلیدی در سه فرا نقش به شرح زیر خلاصه می‌شود که به طور همزمان در کاربرد زبان نمود پیدا می‌کند: ۱- فرانش اندیشگانی: از طریق کارکرد اندیشگانی زبان گوینده یا نویسنده تجربه خود را از پدیده‌های جهان تجسم می‌بخشد و از این طریق نگاهی را که به دنیا و نظام مقوله‌بندی آن دارد از طریق واژگان و نامگذاری و طبقه بندی پدیده‌های جهان به خود و دیگران نشان می‌دهد. ۲- فرانش بینافردی: این فرانش مشارکت شخصی گوینده در عمل ارتباط است و به

و شیوه‌ی آرایش متن در مجرای ارتباطی است مانند نامه که نوشتاری است. طرز بیان در برخی از موارد با شیوه‌ی گفتمان همپوشانی دارد.

روش تجزیه و تحلیل نامه‌ها

مراحل اجرایی و تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش به گونه‌ای است که به تحلیل متن نامه در دو بخش پرداخته شده است: الف- نامه با توجه به شاخص‌های موردنظر فاولر مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است؛ ب- جمله‌های نامه‌های برگزیده با «ویژگی ساختاری هسته‌ای و خوشه‌ای» برابر تعریف و تحلیل دکتر باطنی (باطنی، ۱۳۴۸، ص ۷۱)، تفکیک شده‌اند، سپس بررسی و تحلیل با توجه به رویکرد نظریه‌ی فاولر، از دیدگاه مؤلفه‌های تکمیلی و فرا نقش‌های اندیشگانی، بینافردی و متنی و فرایندهای آن و سرانجام کارکرد بلاغی نامه‌ها، انجام شده است.

بخش اول تحلیل نام‌های شماره‌ی ۲۱ منشآت قایم مقام فراهانی از زبان فتحعلی شاه به نیکولای اول، تزار روس

ویژگی‌های بافت موقعیت و موقعیت کلامی نامه

زمینه‌ی گفتمان یا حوزه‌ی کلام (فیلد): در این نامه، نوع فعالیت عملی موضوعات سیاسی و اجتماعی مربوط به جنگ ایران و روس و وقایع داخلی ایران بویژه عهدنامه ترکمانچای و قتل گریبایدوف (۱۷۹۵-۱۸۲۹ م) سفیر دولت روس است و زمینه‌ی گفتمان، پدید آمدن اختلال در روابط سیاسی میان ایران و روس به واسطه قتل گریبایدوف، به دست ایرانیان و وقوع شرایط ناپسند سیاسی و تیرگی روابط میان ایران و روس است. نامه‌ی ۲۱ منشآت برای رفع کدورت و پرهیز دادن دولت روس از انتقام‌جویی و پیشگیری از بروز جنگ میان دو کشور روس و ایران نوشته شده بود. عاملان گفتمان: فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۳-۱۱۵۰ خورشیدی) که قایم مقام، نامه را از زبان او می‌نویسد و نیکلای اول، تزار روس هستند. شیوه‌ی گفتمان و طرز بیان: طرز بیان و شیوه‌ی آرایش متن و گفتمان در مجرای ارتباطی، نوشتاری و از نوع نامه‌ای است که قایم مقام از سوی فتحعلی شاه نوشته است و تزار روس یا آن را می‌خواند یا کسی نامه را برای او می‌خواند.

ب- فرا نقش‌ها و کارکردهای زبان: فاولر وجود نقشهای سه گانه‌ی اندیشگانی، بینافردی و متنی زیر را ساز و کارهای مناسبی برای تحلیل متون ادبی می‌داند که در بخشهای پیشین به تفصیل به آن اشاره شده است.

پ- پیوندهای انسجامی میان جمله‌ها: ۱- پیوندهای ارجاعی: پیوندهای ارجاعی شامل ضمائر شخصی و اشاره است. ۲- پیوندهای جایگزین: یعنی کلماتی که نه دقیقاً به خود یک چیز بلکه به شیئی که آن کلمه راجع به آن می‌تواند باشد دلالت می‌کند مانند کلمات همین، همان، هم و... ۳- حذف به قرینه: حذف یکی از عناصر کلام، یادآور این است که این جزء پیشتر در کلام ذکر شده است و جمله‌ی دوم از لحاظ معنایی کاملاً وابسته به جمله‌ی قبل می‌شود. ۴- پیوندهای لفظی: پیوندهای لفظی، عبارت از واژگانی است که کاملاً دارای معنای مستقل هستند مثل نهاد و گزاره، گروه‌های اسنادی، اسم‌ها و فعل‌ها که از دو راه در پیوستگی متن مؤثرند: الف- تکرارهای لفظی یا تکراری که با کلمات مترادف همراه باشد. ب- کاربرد واژه‌های عادتاً همنشین یعنی واژه‌هایی که معمولاً کنار هم ظاهر می‌شوند و به یک خانواده موضوعی تعلق دارند و ربط موضوعی کلام را حفظ می‌کنند. ۵- عبارت‌های ربطی: عبارت‌های ربطی، موجب توالی جملات و پیشبرد موضوع است و شامل: «وصل افزایشی» که جمله‌ی بعدی اطلاعاتی درباره‌ی موضوع به کلام اضافه می‌کند، «وصل مخالف» که جمله‌ی دوم رابطه‌ای از نوع مخالف با جمله‌ی اول دارد و بین آن‌ها عباراتی مانند با این همه ولی اما با وجود این و ... به کار می‌رود و «وصل علی» که ارتباط بین دو جمله را از طریق عباراتی چون: اگر آنگاه، زیرا و چون بیان می‌کند که ممکن است در کلام ظاهر نشود.

ت- کارکرد بلاغی متن نامه: در این بخش فنون و ابزار بلاغی متن را مانند استعاره، تشبیه، مجاز، کنایه، بیش لفظی، اغراق، اظهار ارادت بیش از حد، شعر، موازنه، سجع، جناس، تکرار، براعت استهلال و ... که هریک دارای کنش نهفته هستند در نظر می‌آوریم.

ث- موقعیت‌های کلامی نامه: ۱- حوزه‌ی کلام (فیلد): در این بخش نوع فعالیت عملی که موقعیت کلامی با آن همراه است و با حوزه‌ی اندیشگانی زبان ارتباط دارد، مورد نظر است. در برخی از موارد حوزه‌ی کلام می‌تواند با زمینه‌ی گفتمان همپوشانی داشته باشد. ۲- ارتباط با مخاطب (تنور): نوع رابطه‌ی میان افراد دخیل در گفت و گو و نیت گوینده است. ۳- طرز بیان:

موضوع نامه: موضوع نامه «عذرخواهی و درخواست بخشش به سبب واقعه قتل گریبایدوف و ارائه پیشنهاد صلح به مخاطب و پرهیز دادن مخاطب از انتقامجویی و بروز جنگ و خونریزی» است.

اهمیت نامه: این نامه در پیشگیری از حمله روس به ایران و ایجاد جنگ و خونریزی و انتقامجویی بر اثر قتل گریبایدوف بسیار مؤثر بود و منجر به مصالحه‌ی میان دو دولت شد. به طوری که نیکلای اول از تعقیب قضیه صرف نظر کرد و برای نشان دادن حسن نیت خود، نیم میلیون تومان از بقیه‌ی بدهی دولت ایران را، بابت غرامت جنگ بخشید.

مخاطب نامه: نیکلای اول در سال ۱۸۲۵ جانشین برادرش، الکساندر اول شد و با استبداد کامل سلطنت کرد. جنگ ایران و روس که به عهدنامه‌ی ترکمانچای انجامید در زمان نیکلای اول صورت گرفت. خسرو میرزا، برای عذرخواهی از قتل گریبایدوف با همراه داشتن این نامه به حضورش رفت و تزار به او گفت که حادثه‌ی شوم تهران را به دست فراموشی ابدی می‌سپارد؛ یک کرور از بدهی غرامت را نیز به او بخشید.

بخش دوم تحلیل نامه‌ی شماره‌ی ۲۱ منشآت قایم مقام فراهانی

«سپاس و ستایش خداوندی را سزااست که به واسطه ارسال رسل و ابلاغ کتب بر وفق رفق و سیاق وفاق دل‌های ریمده را آرمیده ساخت و امور پریشان را به جمعیت بازآورد و درود نا معدود نیز بر روان رسولان راست کار و امینان حضرت کردگار که از جانب قدس رفع وحشت از عالم انس کنند و خاطره‌های آگاه را از خطرات اشتباه برآورند»...

فرا نقش اندیشگانی: این جمله‌ها بر اساس باورهای دینی نویسنده، به پیامبران الهی اشاره دارد که امین اویند و از جانب او وحشت انسان‌ها را برطرف می‌کنند همچنین رسالت پیامبران الهی برای رفع اشتباهات انسان‌ها مورد نظر نویسنده است.

در این جمله، ایدئولوژی و زمینه‌ی فرهنگی نویسنده و باور به وجود خداوندی که رسولان و کتاب‌های آسمانی را فرستاده تا از این طریق ضمیر پریشان انسان را آرامش و کارهای نابسامان را سامان بخشد و اشتباهات را برطرف کند، پدیدار می‌شود. نویسنده به ستایش خدا و سپاس او می‌پردازد که در حقیقت نمودی است از زمینه‌ی گفتاری او با برخورداری از پس‌زمینه‌ای گسترده‌تر به معنای زمینه‌ی فرهنگی سرچشمه می‌گیرد؛ نویسنده در برابر تزار روس که فردی مسیحی است به بازنمایی تجربه

موقعیت کلامی نامه و ارتباط با مخاطب (تزار): نوع رابطه‌ی میان افراد دخیل در گفت و گو از نوع ارتباط از مقام پایین به مقام بالا و خواهرشگری و عذرخواهی فتحعلی شاه از تزار روس به واسطه اعزام هیأتی به سرپرستی عباس میرزا (پسر فتحعلی شاه) ولیعهد ایران و نیت گوینده در حوزه‌ی نقش بینا فردی زبان، ترغیبی است.

عهدنامه‌ی ترکمانچای: عهدنامه‌ی ترکمانچای در منطقه‌ای به همین نام میان عباس میرزا و گریبایدوف در ایران امضا شد و به جدایی بخش‌های وسیعی از خاک ایران از جمله گرجستان و الحاق به روسیه و اخذ بیست میلیون روبل از ایران و ضبط نسخ خطی کتابخانه شیخ صفی‌الدین اردبیلی و انتقال آن به روسیه انجامید.

گریبایدوف و عملکرد او در زمان عباس میرزا: الکساندر گریبایدوف نمایشنامه‌نویس، شاعر و آهنگسازی بود که وارد کار سیاست شد. او در جنگ ایران و روسیه (۱۸۱۳-۱۸۰۴ م) نمایندگی مذاکرات صلح را بر عهده داشت و در ۱۰ فوریه ۱۸۲۸ عهدنامه ترکمانچای را با نمایندگان وقت ایران امضا نمود و آن را شخصاً به الکساندر یکم، تزار روس تحویل داد. گریبایدوف در حساس‌ترین سال‌های تاریخ ایران در دوره‌ی قاجاریان در مذاکرات صلح ترکمانچای و نگارش این عهدنامه نقشی اساسی ایفا کرد. مدت کوتاهی پس از عقد آن، گریبایدوف به عنوان وزیرمختار روسیه به ایران آمد. در ۱۱ ژانویه ۱۸۲۹ استوارنامه خود را در تهران به فتحعلی شاه تقدیم کرد. او با ایرانیان با ستمگری و درشت‌خویی رفتار می‌کرد و از قتل و غارت ترسی نداشت. تعدادی از زنان گرجی را که در منازل رجال ایرانی مسلمان شده بودند طبق ماده‌ی ۱۳ عهدنامه ترکمانچای، اسیر تلقی کرد و درخواست استرداد آنان را نمود. در پی رفتارهای او عده‌ای از مردم ایران که از عهدنامه ترکمانچای خشمگین بودند به تحریک میرزا مسیح مجتهد در ۱۱ فوریه ۱۸۲۹ (۲۲ بهمن ۱۲۰۷) به سفارت روسیه حمله کردند و در این حمله، گریبایدوف کشته شد. با قتل گریبایدوف، ایران و روسیه در آستانه‌ی جنگ دیگری قرار گرفتند که با اعزام هیأتی عالی‌رتبه شامل خسرو میرزا (فرزند عباس میرزا) و محمدخان زنگنه امیرنظام به مسکو با در دست داشتن نامه‌ی عذرخواهی فتحعلی شاه (به قلم قایم مقام) برای نیکلای اول، کار به مصالحه انجامید و میرزا مسیح به تقاضای دولت روس به عتبات تبعید شد. فتحعلی شاه به خون‌بهای گریبایدوف، الماس بزرگ ۸۸ قیراطی معروف به «الماس شاه» که نادرشاه هنگام فتح هندوستان به دست آورده بود را به دست نوه‌اش خسرو میرزا تقدیم تزار روس نمود.

خود پرداخته است. واژه‌گزینی و هم‌ارزی آوایی نوعی رمزگذاری فرهنگی است.

فرانقش بینافردی: آرایش نحوی دو واژه‌ی «سپاس» و «ستایش» با استفاده از اصل هم‌ارزی واژه‌ها در انتقال معنای مقصود نقش دارد و دلالت ضمنی و پنهانی بر سپاس و ستایش مخاطب نیز دارد. از طرفی نویسنده رابطه‌ی همبستگی خود را از لحاظ اعتقادی با تزار بیان می‌دارد. همچنین این جمله نوعی «براعت استهلال» برای ورود به موضوع بحث به نظر می‌آید که با استفاده از این فن زبانی، شکل گفتمانی در متن ایجاد شده است.

دو واژه «رمیده» و «آرمیده» با توجه به موقعیت زمانی و مکانی کلام بر معانی پنهان دلالت دارد که حاکی از وحشت شاه ایران به‌موجب قتل گریبایدوف و دلالت بر اغراض ثانوی کلام شامل درخواست عفو و ایجاد آرامش از مخاطب است.

گزینش واژگان «رفق، وفق و وفاق» با توجه به بافت موقعیت (قتل گریبایدوف) از کنش گفتاری غیرمستقیم ترغیبی و دلالت بر هدف ثانوی نویسنده مبنی بر پیشنهاد صلح و دوستی حکایت دارد.

استفاده از واژگان «رسل» و «ارسال» نیز نگاهی به فرستادن دولگاروکی، سفیر جدید روس در بررسی ماجرای قتل سفیر پیشین است و نویسنده با مشارکت فردی در رخداد گفتار فرستادن سفیر جدید را موجب آرامش دل‌ها می‌داند و میزان اشتیاق او را در وقوع رخداد «بخشش» از سوی تزار روس نشان می‌دهد. همچنین کاربرد واژه‌ی «رسل» بهره‌گیری از کارکرد معناشناسی و نوعی دلالت ضمنی و خوشامدگویی به سفیر جدید است که در محور هم‌نشینی با واژگانی چون راست‌کار، امین، جانب قدس و رفع وحشت در محور افقی قرار گرفته و بیانگر نوعی کنش گفتار ترغیبی در جهت پرهیز از انتقام و جنگ از سوی مخاطب است.

ارتباط با مخاطب از نوع برتری دادن به مخاطب و تقاضای بخشایش و رفع وحشت از سوی اوست. بهره‌گیری از رابطه‌ی تضاد میان «پریشان» و «جمعیت» نوعی کنش گفتاری ترغیبی است مبنی بر اینکه نویسنده از مخاطب انتظار دارد که عملی انجام دهد که پریشانی وضعیت کنونی را به جمعیت خاطر مبدل کند.

برجسته‌سازی واژگان «جانب قدس» و «عالم انس» دارای معانی مقصود و دلالت بر فرایند تعاملی در چارچوب واقعه اجتماعی یعنی قتل گریبایدوف دارد که نویسنده با چیدمان الفاظ و ایجاد نوعی تضاد، کارکرد ارتباطی زبان را منعکس می‌سازد و با توجه به روابط قدرت

میان روس و ایران، روس را جانب قدس و دارای مقام والا و ایران را عالم انس در مقام پایین‌تر تلقی کرده است.

تکرار لفظ «رسل» نشان از تأکید بر این امر دارد که فرستادگان از سوی حضرت والا دستور می‌گیرند و اینکه دولگاروکی از جانب تزار مأمور به برقراری صلح باشد. بهره‌گیری از واژه‌ی «خطرات» نوعی کنش گفتاری غیرمستقیم اظهاری و دارای کنش هشدار نسبت به مخاطب و حذر دادن او از انتقام‌جویی به سبب وقوع قتل سفیر و اشاره‌ای ضمنی به پرهیز از خشونت است. به کارگیری واژه‌ی «اشتباه» دارای معنی مقصود مبنی بر غیر عمد بودن واقعه‌ی قتل سفیر است. واژه‌ی «برآوردن» کارگفت ترغیبی برای توجه مخاطب به جایگاه والای خود و اعمال بزرگواری به وسیله‌ی بخشایش نسبت به رخداد خطای قتل گریبایدوف است.

فرانقش متنی: دو واژه‌ی سپاس و ستایش از واژگان عادتاً هم‌نشین هستند که پیوند معنایی کلام بر عهده دارند و از عوامل حفظ پیوستگی و انسجام متن بشمار می‌روند. کاربرد عبارات ربطی «و که» از طریق وصل افزایشی، موجب پیوستگی و پیشبرد موضوع کلام شده است. حذف به قرینه‌ی واژه‌ی «خداوند» موجب وابستگی جملات و انسجام متنی شده است. حذف به قرینه‌ی «سزاست» یادآور آن است که این جزء پیشتر در کلام ذکر شده و این جمله از لحاظ معنایی کاملاً وابسته به جمله پیش می‌شود و تمرکز را بر موضوع ضمانت می‌کند. تکرار لفظ «رسل» از عوامل انسجام متنی و بیانگر تأکید است. حذف به قرینه‌ی واژه‌ی «رسولان» موجب انسجام متن است.

کارکرد بلاغی: واج‌آرایی «س» کلام را زینت بخشیده است. بهره‌گیری از واژه‌های «رمیده» و «آرمیده» اصل هم‌ارز سازی کلمات (تضاد) برای برجسته‌سازی و هم‌ارزی آوایی و نوعی خاص از چیدمان الفاظ در محور هم‌نشینی و از فنون ایجاد شکل گفتمانی زبان است. کاربرد سجع در واژگان «وفق» و «وفاق» و «رفق»، همچنین دو واژه‌ی «رسل» و «ارسال» دارای ارزش بلاغی است. بهره‌گیری از رابطه‌ی تقابل و تضاد میان دو واژه‌ی «پریشان» و «جمعیت» به‌عنوان آرایه‌های جهت‌بخش متن و استفاده از اصل هم‌ارزی در محور جانشینی و چیدمان افقی واژگان در خدمت ارتباط است. هم‌چنین قراردادهای غالب بر گفتمان متن خواننده را بر آن می‌دارد که در جستجوی رابطه میان این دو واژه متفاوت «پریشان» و «جمعیت» در جهت معنای مقصود برآید. کلمات «جانب قدس» و «عالم انس»

بهره‌گیری از تکنیک موازنه و توجه به روابط قدرت میان روس و ایران است.

از هم‌ارز سازی و قرینه‌سازی واژگان «آگاه» و «اشتباه» استفاده شده است. تکرار واج «خ» در «خاطر» و «خطرات» آرایه‌ی واج آرایه‌ی را به ذهن می‌رساند و تداعی‌کننده‌ی نگرانی نویسنده از خطر ناشی از اشتباه است.

... بعد بر آیینیه‌ی ضمیر آفتاب نظیر پادشاه والا جاه، مظفر سپاه، ممالک پناه، برادر معظم مکرم، نیکخوی نیکخواه، برگزیده‌ی حضرت الله، واسطه‌ی عقد مودت و مصافات، امپراتور تمامی ممالک روس و مضافات «مرتسم و منقش می‌داریم که نامه‌ی مهر علامه‌ی دوستانه‌ی پادشاهانه که مصحوب ایلچی مختار آن دولت در خوش‌ترین اوقات زیب انجمن وصول گشت و مژده‌ی سلامتی وجود آن دوست یگانه و ظهور محبت‌ها و مودت‌های برادرانه خاطر آرزومند را خرم و خورسند ساخت و چون مدتی بود که مقتضیات قدر و قضا در میان مقصود و دل‌ها حایل بود و راه آمد و شد رسل و رسایل از حوادث زمان و شوائب دوران مسدود، وصول نامه‌ی مزبوره و حصول اتحاد تازه و ارتباط بی‌اندازه چندان موجب شادی و کامرانی گردید که زمانه حسد بُرد و ستاره چشم بد زد و پایان آن‌همه شیرینی و شادکامی و عشرت به تلخی‌های اندیشه و حیرت رسید»...

فرا نقش اندیشگانی: شیوه‌ی نام‌دهی و خطاب «پادشاه والا جاه»، «مظفر سپاه»، «ممالک پناه»، «واسطه عقد مودت و مصافات»، «امپراتور تمامی ممالک روس و مضافات» و... نامیدن و تعظیم مخاطب با واژگانی که بالاترین میزان ستایش را به او نسبت داده، بازنمایی ذهنی او نسبت به مخاطب است.

فرا نقش بینا فردی: شیوه‌ی نامیدن نشانگر روابط قدرت میان طرفین و ستایش اغراق‌آمیز و ابراز ارادت بیش از حد نویسنده نسبت به مخاطب، نشان دهنده‌ی رابطه‌ی سلطه و قدرت دولت روس بر ایران است. شیوه‌ی نام‌دهی فوق نوعی کنش گفتاری غیرمستقیم برای تأثیرگذاری بر مخاطب با منظور ترغیب او به پذیرش عذرخواهی و صلح است. عدم ذکر اسم فرد و استفاده از کنیه، لقب و صفت از ابزار تعظیم و تکریم مخاطب است.

به‌کار بردن تشبیه در «آیینیه‌ی ضمیر» و «ضمیر آفتاب نظیر» کنش گفتاری غیرمستقیم و ترغیبی است. کاربرد «عالی و رفیع» برای توصیف تخت پادشاهی مخاطب نوعی بارز کردن بزرگی اوست که با کنش منظوری، رفعت سریر ملک مخاطب را با آسمان برابری داده است.

هم‌ارز سازی بر پایه‌ی تضاد واژگانی «خیر و شر» از عوامل برجسته‌سازی و نوعی کنش گفتاری برای تعامل و درخواست صدور امر خیر از مخاطب است. همین‌طور موازنه در واژگان «قاهر و قادر» به‌منظور کنش گفتاری غیرمستقیم ترغیبی صورت گرفته است. ادب ورزی در «رأی صائب زرینش» تابعی از روابط قدرت و نوع واژه‌گزینی، تبیین‌کننده‌ی فاصله‌ی اجتماعی میان نویسنده و مخاطب و برتری قائل شدن به مخاطب است. همچنین کاربرد صفات والایی چون «علامه‌ی دوستانه‌ی پادشاهانه» برای نامه تزار، نوعی کنش گفتاری غیر مستقیم است.

فرا نقش متنی: کاربرد «که» حرف پیوند و عامل انسجام متنی، موجب ضمانت تمرکز کاربران متن بر موضوع گفتار است. استفاده از «و» در ابتدا و میان جمله برای حفظ پیوستگی متن صورت گرفته است. حذف به قرینه فعل «است» ضمانت تمرکز بر موضوع و از عوامل پیوستگی متن است. کاربرد «و» ربطی، پیوند انسجامی برای پیشبرد کلام است. حذف به قرینه واژه «درود» و به کار بردن عبارات ربطی «و»، «که» از عوامل پیوند انسجامی است. «مرتسم» و «منقش»، «محبت» و «مودت»، «خرم» و «خورسند» واژه‌های عادتاً همنشین و موجب پیوستگی و پیشبرد کلام است.

کارکرد بلاغی: کاربرد اضافه تشبیهی در «آیینیه‌ی ضمیر» و تشبیه در «ضمیر آفتاب نظیر» از جهت بلاغت دارای ارزش است. کاربرد صفات «واسع، فسیح، مصون، مأمون» برای قلمرو ملک مخاطب نشان بزرگداشت اوست. هم‌ارز سازی بر پایه‌ی تضاد واژگانی «خیر و شر» و «بر و بحر» و موازنه در واژگان «قاهر و قادر» دارای بلاغت است.

نویسنده با جمله... «مرتسم و منقش می‌داریم»... به‌طور مستقیم وارد موضوع اصلی نامه می‌شود و با هم‌ارز سازی کلمات «مرتسم و منقش» به بارز کردن مطلب نامه می‌پردازد و اهمیت موضوع را برجسته می‌نماید.

... «و چون مدتی بود که مقتضیات قضا و قدر در میان مقصود و دل‌ها حایل بود و راه آمد و شد رسل و رسایل از حوادث زمان و شوائب دوران مسدود وصول نامه‌ی مزبوره و حصول اتحاد تازه و ارتباط بی‌اندازه چندان موجب شادی و کامرانی گردید که زمانه حسد بُرد و ستاره چشم بد زد و پایان آن‌همه شیرینی و شادکامی و عشرت به تلخی‌های اندیشه و حیرت رسید»...

فرانقش اندیشگانی: این جملات اعتقاد نویسنده به تقدیر و جبر و نسبت دادن امور زندگی به اراده‌ی خداوند را آشکار می‌سازد و جهان‌بینی و ایدئولوژی نویسنده را با توجه به بافت فرهنگی او

نمودار می‌سازد. حوزه‌ی کلام اعتقادی است. موضوع «حسادت زمانه» و «چشم زخم ستاره» را عامل تیرگی روابط میان دو کشور تصور نموده و به سبب این اعتقاد از خود سلب مسئولیت نموده و واقعه‌ی قتل گریبایدوف را به تقدیر نسبت داده است.

فرانقش بینا فردی: کاربرد واژگان «قضا» و «قدر» تکنیکی است که در انتقال معنای مقصود نقش دارد و نوعی کنش گفتار در ترغیب مخاطب به عفو قتل گریبایدوف است با بیان اینکه اتحاد و دوستی دو دولت موجب حسادت چرخ گردون و چشم‌زخم ستاره شده است به سبب آنکه به گمان نویسنده این امر خارج از اراده‌ی انسانی و منسوب به تقدیر است. ابراز شادی از برقراری ارتباط و وجود روابط حسنه میان دو دولت، نوعی کنش منظوری است. بیان اینکه حوادث زمانه که موجب کدورت شده بود رفع شد، کنش ترغیبی غیرمستقیم به منظور ایجاد گرایش در مخاطب برای پذیرش درخواست صلح نویسنده است. بیان ندامت از وقوع قتل گریبایدوف کنشی اظهاری است و نوعی همسویی خود را با مخاطب نشان می‌دهد از سویی با کنش عاطفی احساسات خود را نسبت به واقعه بروز می‌دهد. اظهار بی‌اطلاعی از واقعه، نوعی کنش اظهاری در کارکرد بینا فردی است. تکرار کنش گفتار نویسنده در ترغیب مخاطب به عفو نیز از دیدگاه بینا فردی قابل توجه است. کاربرد واژه‌ی «حیرت» نوعی واژه‌گزینی برای اظهار ناخشنودی از واقعه و کاربرد عمل گفتاری اظهاری است.

فرا نقش متنی: استفاده از واژه‌ی «نامه مزبور» از عوامل انسجام متن و تأکید بر بیان مطلبی در گذشته است. کاربرد مکرر عبارات ربطی «و» و «که» و کاربرد واژگان عادتاً هم‌نشین «قضا» و «قدر» از عوامل پیوستگی متن است.

کارکرد بلاغی: کاربرد سجع میان «مقصود، مسدود»، «وصول، حصول»، «اتحاد، ارتباط»، «تازه، بی‌اندازه» و «عشرت، حیرت» دارای ارزش بلاغی است. همچنین کاربرد آرایه‌ی جان‌بخشی در جمله‌های «زمانه حسد برد و ستاره چشم بد زد» از فنون بلاغت است. کاربرد آرایه‌ی تضاد و طباق بین «شیرینی» و «تلخی» نیز در این حوزه کارکرد دارد.

... «چراکه میرزا گریبایدوف از جانب آن دولت بهیه پایه سفارت و رسالت داشت و مهمان عزیز ارجمند این دولت بود به این سبب پاس اعزاز و اکرام او را چندان می‌داشتیم و حفظ و حراست او را آن قدر لازم می‌شمردیم که نسبت به هیچ رسول و سفیر آن قدر سلوک و رفتار نشده بود غافل از اینکه اقتضای تقدیر برخلاف اندیشه و تدبیر است و حادثه چنانکه تذکر خاطر آن، مهر مظاهر

ما را به غایت منقبض و ملول می‌سازد و ناگاه بی‌خبر، روی خواهد داد بر عالم السرایر واضح و ظاهر است که از این غائله‌ی ناگزیر تا چه حد تأسف و تأثر داشتیم و هیچ راه تسلی و تسکین نمی‌جوییم جز اینکه حُسن مُدرک و صفای وجدان آن پادشاه والاچه صیقل غبار اشتباه است و البته دریافت کرده‌اند که حدوث این گونه امور از مردم هوشمند و دانا دور است...»

فرا نقش اندیشگانی: اعتقاد به تقدیر در فرا نقش اندیشگانی متن کارکرد دارد و جهان‌بینی و ایدئولوژی نویسنده را با توجه به بافت فرهنگی او نمودار می‌سازد.

فرا نقش بینا فردی: شیوه‌ی نامیدن گریبایدوف با لقب «میرزا» نوعی کنش گفتاری غیرمستقیم در جهت تعظیم او و تأثیرگذاری بر مخاطب به منظور ترغیب به پذیرش عذرخواهی و صلح است. کاربرد صفت «بهیه» برای دولت روس نیز برتری دادن به مخاطب است. «مهمان عزیز ارجمند»، برای تعظیم گریبایدوف و نوعی کنش گفتار به منظور منع مخاطب از انتقام‌جویی است. هم‌ارز سازی واژگان «تقدیر» و «تدبیر» کنش گفتاری برای تعامل است. شیوه‌ی نام‌دهی به مخاطب با استفاده از ترکیب استعاری «مهر مظاهر ما» علاوه بر رعایت ادب و ورزی، کنش گفتاری غیرمستقیم برای تأثیرگذاری بر مخاطب با منظور ترغیب او به پذیرش عذرخواهی است. انتساب واقعه به تقدیر و اظهار بی‌اطلاعی از واقعه، کنش اظهاری است. ابراز تأسف از واقعه، همدردی و همبستگی با مخاطب است با پشتوانه‌ی بافت موقعیت از نظر تیرگی روابط دو کشور و کنش گفتاری بیانگر (عاطفی) و بروز احساس را نمایش می‌دهد. بهره‌گیری از عبارت «غائله‌ی ناگزیر» در محور جانشینی به جای واژه‌ی قتل، کنش عاطفی و ترغیبی در خود دارد با بیان اینکه این تأسف ایران از واقعه بسیار عمیق و تسکین‌ناپذیر است. با کاربرد «واضح» و «ظاهر» همچنین «تأسف» و «تأثر» با بیان اینکه انتظار دارد درک والا و وجدان پاک تزار بتواند با بخشایش این اشتباه را جبران کند وارد کنش گفتاری از نوع ترغیبی می‌شود. کاربرد صفت والا جاه برای پادشاه نیز به جهت تعظیم مخاطب به کار رفته و بیانگر رابطه قدرت و سلطه روس است.

فرا نقش متنی: «چرا که» از عبارات وصل علی است که ارتباط بین دو جمله را بیان می‌کند. کاربرد صفت اشاره «آن» برای دولت از عوامل حفظ پیوستگی متن است. حذف نام گریبایدوف (نهاد) در جمله‌ی دوم از عوامل انسجام متنی و یادآور این است که این جزء پیش‌تر در کلام ذکر شده است و تمرکز را

بر موضوع ضمانت می‌کند. کاربرد ضمیر شخصی «او» از عوامل پیوستگی متن است.

«اعزاز» و «اکرام» از واژه‌های عادتاً هم‌نشین است و ربط موضوعی کلام را حفظ می‌کند. عبارت «غافل از اینکه» عبارت ربطی از نوع وصل مخالف و کاربرد «و» و «که» وصل افزایشی ربطی از عوامل پیوستگی متن است. استفاده از «و» ربطی در ابتدا و وسط جمله بر یکپارچگی متن افزوده است. کاربرد کلمات عادتاً هم‌نشین «واضح و ظاهر»، «تأسف و تأثر» و «تسلی و تسکین» و کاربرد عبارت ربطی «جز اینکه» از نوع وصل مخالف از عوامل انسجام متنی است.

کارکرد بلاغی: هم ارز سازی واژگان «تقدیر» و «تدبیر» و بهره‌گیری از عبارت «غائله‌ی ناگزیر» در محور جانشینی به جای واژه‌ی قتل بر جنبه‌ی بلاغی متن افزوده است.

«...چه جای آن که العیاذ بالله امثال این شبهه در حق ارکان دولت‌های قویم و اعیان مملکت‌های عظیم برود و آنگاه با وصف آن تجدیدعهد که مابین دو دولت جاوید مهد شده بود و آن‌همه خوشوقتی و شادمانی که از این دوستی و مهربانی داشتیم»...

فرا نقش اندیشگانی: در این حوزه باور نویسنده به بزرگی و اقتدار دولت روس بیان و روابط میان دو دولت ایران و روس روابطی بر پایه‌ی صلح و دوستی قلمداد می‌شود و نویسنده ایدئولوژی سیاسی خود را بیان می‌کند که دوستی دیرینه‌ی آنها هرگونه تردید را در باره روابط دو طرف از بین می‌برد. ضمن اینکه اعتقاد خود را بیان می‌کند مبنی بر اینکه دلیلی برای دشمنی وجود نداشته که منجر به قتل گریبایدوف شده باشد.

فرا نقش بینا فردی: کاربرد عبارت معترضه «العیاذ بالله» ورود به کنش گفتاری تحذیری است و موضع‌گیری نویسنده را نسبت به واقعه و حالت‌مندی او را نسبت به موضوع بیان می‌دارد. کاربرد «دولت‌های قویم» و «مملکت‌های عظیم» و «دولت جاوید» در محور جانشینی برای روس نوعی واژه‌گزینی برای تعظیم تزار روس است.

فرا نقش متنی: انواع عوامل پیوستگی و انسجامی متن مانند «و»، «که» برای استحکام و انسجام متن به کار رفته است.

کارکرد بلاغی: کاربرد سجع در «دولت‌های قویم» و «مملکت‌های عظیم» دیده می‌شود.

«و برای انجام این کار و شستن این غبار هیچ تدبیر خوش‌تر از این به نظر نیامد که فرزند گرامی خود- امیرزاده

خسرو میرزا- را با عالی جاه مقرب الخاقان- امیر مختار عسکر نظام ما- محمدخان- که از معتمدان دربار این دولت است به حضرت آن پادشاه معظم و برادر مکرم مفخم روانه سازیم به تحریر این معذرت نامه‌ی راستی ختامه پردازیم...»

فرا نقش اندیشگانی: در این جمله‌ها بازنمایی نویسنده از واقعه قتل گریبایدوف پدیدار می‌شود.

فرا نقش بینا فردی: این جملات در حوزه بینا فردی داری کنش اظهاری و اطلاع‌رسانی است. کاربرد صفت «معظم» برای پادشاه نوعی بزرگداشت مخاطب و ادب ورزی با کنش منظوری و نشان دهنده‌ی روابط قدرت و سلطه‌ی روس است که با کنش گفتاری، درخواست و ترغیب مخاطب به عفو و گذشت نسبت به خطای ایرانیان روشن می‌شود.

فرا نقش متنی: «ولیکن» عبارت ربطی از نوع وصل مخالف است همچنین کاربرد حروف ربط «و»، «که» بر استحکام متن و پیشبرد کلام افزوده است و کاربرد ضمائر «این»، «خود» از عوامل انسجام متن است.

کارکرد بلاغی: کاربرد سجع در «کار، غبار»، «معظم، مکرم، مفخم»، «سازیم، پردازیم» از عوامل بلاغی است. «...دیگر اختیار رد و قبول موقوف به اقتضای رأی ملک‌آرای آن دولت بزرگوار است...»

فرا نقش اندیشگانی: نویسنده اندیشه خود را نسبت به بزرگواری و ملک‌آرایی مخاطب بیان می‌دارد.

فرا نقش بینا فردی: نویسنده در این جمله به شیوه رعایت ادب و کنش گفتاری مستقیم ترغیبی، اختیار را به مخاطب می‌سپارد و با کاربرد صفت «ملک‌آرا» برای تصمیم تزار و صفت «بزرگوار» برای دولت روس به برتری و سلطه‌ی قدرت دولت روس صحنه می‌گذارد.

کارکرد بلاغی: کاربرد تضاد میان «رد» و «قبول» است. ... «بیا که نوبت صلح است و دوستی و عنایت به شرط آن‌که نگوئیم از آنچه رفت حکایت.»

فرا نقش اندیشگانی: نویسنده در این حوزه اعتقاد و علاقه‌ی خود را مبنی بر برقراری صلح و دوستی بیان می‌دارد.

فرا نقش بینا فردی: در پایان با ورود به حوزه شعر به تلطیف نامه می‌پردازد ضمن دعوت مخاطب به صلح و دوستی، مستقیماً کارگفت امری و ترغیبی به کار می‌برد و با بیان تحذیری مخاطب را از سخن گفتن درباره‌ی گذشته نهی می‌کند.

استفاده کرده و سرانجام در هر بخش از نامه با بهره‌گیری از کارکردهای بلاغی و زیبایی‌شناسانه، اهداف منظوری خویش را تعقیب کرده و به توفیق لازم دست یافته است. سرانجام، چنانچه در تاریخ ثبت است، پس از وقوع قتل گریبایدوف، نیکولای اول، متأثر از کارکردهای این نامه با پذیرش عذرخواهی فتحعلی شاه، مصالحه را می‌پذیرد و از انتقامجویی و جنگ با ایران منصرف می‌شود.

در این مقاله، تحلیل گفتمان انتقادی متن منشآت در نظر گرفته شده تا بر اساس فرایندی پژوهشی و بهره‌گیری از نظریه‌ی منسجم و کارآمد فاولر این اثر ادبی به نقد درآید و آن را فراتر از یک امر ذوقی صرف، با رویکرد «ادبیات و ماهیت و کاربرد آن» در نظر آورد تا ارزش آن از دیدگاه سهمیم بودنش در تجربه‌ی انسانی و پیشرفت اجتماعی، تاریخی، سیاسی و فرهنگی سنجیده شود و نتایج حاصل بتواند مبنای تدوین هدفهای ناظر بر اجرای پژوهش باشد. در همین زمینه مطالعه و بررسی تحلیلی اسناد تاریخی دیگر شامل فرمان‌های سلطنتی، مکاتبات و اسناد سیاسی، معاهدات، نوشته‌های اداری، اسناد قضایی، مالی و حقوقی، گزارش‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی و برخی از مکاتبات خصوصی، دوستانه و خانوادگی از این دیدگاه پیشنهاد می‌شود.

کتابنامه

آقا گل زاده، فردوس (۱۳۸۵)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
آقا گل زاده و دیگری (۱۳۸۶) «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی»، *زبان و زبان‌شناسی*، بهار و تابستان ۱۳۸۶، دوره ۳، شماره ۱.
پنیکوک، الستر (۱۳۷۸) «گفتمان‌های قیاس ناپذیر»، ترجمه سید علی اصغر سلطانی، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۴، ص ۱۵۷-۱۱۸.
دیویی، جان (۱۳۶۹)، *منطق، تئوری تحقیق*، ترجمه علی شریعتمداری، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.
فاضلی، محمد (۱۳۸۳) «گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی»، *پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی*، سال چهارم، شماره ۱۴.

فرا نقش متنی: عبارات ربطی «و»، «که» برای حفظ انسجام متن و به کار بردن «به شرط آنکه» که از عوامل وصل مخالف است. با کاربرد کلمات عادتاً همنشین «صلح و دوستی» بر پیوستگی متن می‌افزاید.
کارکرد بلاغی: در حوزه بلاغی به کاربرد مراعات نظیر میان «صلح»، «دوستی» و «عنایت» می‌پردازد.

نتایج پژوهش

پژوهش حاضر، نام‌های شماره‌ی ۲۱ منشآت قایم مقام فراهانی را بر مبنای نظریه‌ی راجر فاولر مورد بررسی و تحلیل قرار داده و نتیجه، حاکی از آن است که نویسنده از طریق کارکردهای اندیشگانی، بینافردی و متنی در تعاملی مستمر با یکدیگر با توجه به موقعیت‌های کلامی نامه شامل زمینه، شیوه و عاملان گفتمان و نیز بافت موقعیت نامه از لحاظ محدوده‌ی زمانی و موقعیت مکانی و کنش‌های گفتاری، گاهی در مقام یک کنشگر فعال قرار می‌گیرد و به القای موقعیت صلح و دوستی به تزار روس می‌پردازد و گاهی نیز در مقامی پایین‌تر، با عذرخواهی و طلب بخشایش، با تعظیم و قرار دادن مخاطب در موقعیت و مقامی بالاتر، بزرگوارتر و بخشنده‌تر، او را نسبت به صلح و آشتی متمایل و راغب می‌کند.

نویسنده با بهره‌گیری از کارکردهای اندیشگانی و تجربی با بسامد زیاد، با توجه به بافت موقعیت گفتمان، به یادآوری و تحکیم اشتراکات اعتقادی میان خود و مخاطب پرداخته است، با به کارگرفتن مکرر کارکرد بینافردی، از کارگفتهای اظهاری و ترغیبی برای القای منظور خویش در ذهن مخاطب

فاولر و دیگران (۱۳۸۱)، *زبان‌شناسی و نقد ادبی*، مترجم حسن پاینده و مریم خوزان، تهران: نشر نی.
فاولر، راجر (۱۳۹۵)، *سبک و زبان در نقد ادبی*، مترجم مریم مشرف، تهران: نشر سخن.
فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، ترجمه پیران و همکاران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
فراهانی، ابوالقاسم قایم مقام (۱۳۹۹)، *منشآت*، به کوشش سید صدرالدین یغمایی، تهران: نگاه.
ون‌دایک، تئون ای (۱۳۸۲)، *مطالعاتی در تحلیل گفتمان*، ترجمه پیروز ایزدی و دیگران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
هلیدی، م- حسن. ر (۱۳۹۳)، *زبان، بافت و متن*، مترجم مجتبی منشی زاده و طاهره ایشانی، تهران: نشر علمی.

References

- Agha Golzadeh, Ferdows (1385) Analysis of Critical Discourse, Tehran: Scientific and Cultural Publications, First Edition.
- Agha Golzadeh et al. (1386) "Dominant Approaches in Critical Discourse Analysis", Language and Linguistics, Spring and Summer, Volume 3, Number1
- Penicook, Alster (1378), "Incomparable discourses", translated by Seyyed Ali Asghar Soltani, Quarterly Journal of Political Science, No.4, pp118-157.
- Dewey, John (1369), Logic, Research Theory, translated by Ali Shariatmadari, Tehran: University of Tehran, Institute of Publishing and Printing.
- Fazeli, Mohammad (1383) "Discourse and Critical Discourse Analysis", Journal of Humanities and Social Sciences, Fourth Year, No. 14.
- Fowler et al. (1395), Linguistics and Literary Criticism, translated by Hassan Payنده and Maryam Khozan, Tehran: Nashr-e Ney.
- Fowler, Roger (1379), Style and Language in Literary Criticism, translated by Maryam Musharraf, Tehran: Sokhan Publishing.
- Fairclough, Norman (1379), Critical Discourse Analysis, translated by Piran et al. Tehran: Center for Media Studies and Research.
- Farahani, Abolghasem Qaem Magham (1399), Manshaat, by Seyyed Sadr al-Din Yaghmaei, Tehran: Negah.
- Wendike, Theon E. (1382), Studies in Discourse Analysis, translated by Pirooz Izadi and others, Tehran: Ministry of Culture and Guidance.
- Holliday.M & Hasan.R (1939), Language, Texture and Text, translated by Mojtaba Manshizadeh and Tahereh Ishani, Tehran: Scientific Publishing.